

نقدی بر استثنای حرمت ربا از دیدگاه فقهی

متن سخنرانی حضرت آیت‌الله جناب آقای سید محمد موسوی بجنوردی

استاد حوزه و دانشگاه

السلام علیکم جمیعاً وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ
أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با عرض سلام و خیر مقدم به همه خواهران، برادران، اساتید، اندیشمندان، فضلا و تشکر از جناب برادر معتمد و دانشمند آقای دکتر عمرانی و همکارانش که مثل سالهای گذشته این سمینار را برگزار کردند.

ما شاهد هستیم که هر سال این سمینارها خیلی پر بار بوده و فواید زیادی بر آن مترتب است. حضور جناب آقای دکتر نوربخش را نیز در اینجا گرامی می‌داریم. بخشی از حاصل این کارها از برکات وجود ایشان است که در رأس بانک مرکزی قرار دارند و بنده که از سابق به ایشان ارادت دارم، شاهد زحمات زیاد ایشان هستم. امیدوارم که خداوند تبارک و تعالی، ایشان را مؤید بدارد. موضوع صحبت من استثنائاتی است که بر ربا وارد است. گفته شده است ربا بین پدر و فرزندان نیست. بین زن و شوهر نیست. بین مسلم و کافر ذمی نیست. بین مولا و عبد یا بنده نیست.

قبل از اینکه به ذکر دلیل بپردازیم بعد هم بخواهیم نقد کنیم، مقدمه‌ای را درباره مسأله حرمت ربا بیان می‌کنم.

حرام بودن ربا از ضروریات فقه اسلام است. ربا، هم حرمت وضعی دارد و هم حرمت تکلیفی. یعنی اگر قرضی، بیعی ربوی واقع شد، فقط فعل حرام صورت نگرفته، بلکه اصل آن معامله باطل است. از خود همین آیه معلوم است که می‌گوید: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا» یعنی قانونگذار

معامله بیعی را امضا می‌کند و معامله ربوی را نفی می‌کند. وقتی قانونگذار امضا نکرد، معنایش این است که دیگر آثار صحت بر این معامله بار نمی‌شود. این معامله هیچ‌گونه اثر حقوقی ندارد.

قرآن و اسلام در هیچ موضوعی آن طور شدید برخورد نمی‌کند که می‌بینیم با مسأله ربا برخورد کرده است. قرآن درباره ربا می‌فرماید: **فَأَذِنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ**. یعنی، هر کس که در کار ربا بوده و ربا بگیرد، اعلان جنگ با خدا و رسول داده است.

پس این باید مسأله خیلی مهمی باشد. شاید انسان بعضی وقتها شرب خمر کند، معاصی دیگر را مرتکب شود. خوب، کار بدی کرده است. قرآن هیچ وقت برای شارب خمر، برای زانی، برای سارق، حتی برای محارب، این شکل برخورد نمی‌کند. اما در مسأله ربا می‌بینیم اعلان جنگ با خدا و رسول است.

این می‌رساند که صحبت فقط ظلم نیست. مسأله، مسأله یک جامعه است. یعنی، عدالت اجتماعی در جامعه از بین می‌رود. اختلاف طبقاتی به وجود می‌آید. تکاثر ثروت در طبقه خاصی پدیدار می‌گردد و نیز استثمار انسان از انسان دیگر. می‌بینیم که به علت مسأله ربا، یک سری مفاسد بزرگ، جامعه را در بر می‌گیرد که نظم جامعه را از بین می‌برد.

این مقدمه را عرض کنم، تا بعد به مسأله این استثناء بپردازم. همه می‌دانید که معلم اول یعنی ارسطو، حرفی دارد و آن این است که تمام افعال انسانها دارای ارزشهای ذاتی است. یعنی یک امر نیکو و یک امر ناپسند، پدیده‌ی ادیان و پدیده‌ی قانون نیست. یعنی، اگر الان گفتید که عملی نیکوست یا عملی ناپسند است، نیکو بودن این عمل این نیست که تصور کنیم دین یا قانون چنین گفته باشد. خیر، این یک ارزش ذاتی دارد. این مطلب را ارسطو ۵۰۰ سال قبل از تولد حضرت مسیح (ع) گفته است و حکمای یونان همه آن را پذیرفته‌اند. بعد در خود دین مسیحیت پذیرفته شد.

این مسأله در اسلام که مطرح شد، شطر کثیری از جهان اسلام این مطلب را نپذیرفت. اشاعره که اکنون اکثر جهان اهل تسنن را تشکیل می‌دهند، گفتند: حسن و قبح پدیده حکم قانونگذار است.

از نظر ما بر اساس حسن قبح عقلی و اینکه افعال دارای ارزشهای ذاتی هستند، قانونگذار می‌آید جعل قانون می‌کند. یعنی قانونگذار ما که ذات باریتعالی است، هر آنچه نیکوست، آنرا واجب می‌کند. هر آنچه ناپسند است، آنرا حرام می‌کند. یعنی، ما عکس اشاعره را می‌گوئیم. ما می‌گوییم: حسن و قبح، علت تشریح حکم است. آنها می‌گویند: خیر، حسن و قبح پدیده قانون و شریعت است.

در مسایل عقلایی ما می‌گوییم: شریعت همیشه دنباله روی فلان عمل نیکو، فلان عمل ناپسند است. اینها حکم علت تشریح و جعل را دارد. لذاست که می‌گویند: **الْأَحْكَامُ الشَّرِيعَةُ تَابِعٌ**

لِلْمَصَالِحِ وَ الْمَفَاسِدِ. یعنی هر آنچه در آن مصلحت ملزمه است، قانونگذار اسلام جعل و جوب می‌کند. هر آنچه در آن مفسده ملزمه است، قانونگذار اسلام جعل حرمت می‌کند. یعنی هیچ‌وقت حکم شرعی گزاف و تحمیل بر ما نیست. فی‌الحقیقه، همانی که فطرت ما، همانی که عقل ناب ما به آن حکم می‌کند، اسلام هم بر طبق عقل ناب و بر طبق فطرت جعل قانون می‌کند. و لهذا، متکلمین ما گفته‌اند: **الاحکام الشریعه، الطاف فی الاحکام العقلیه.**

یعنی: حکم شرعی و خود پیامبران و شریعت از باب قاعده لطف است. یعنی: عقل ناب و فطرت انسان این توان را دارد که به واقعیات برسد. اما بر اثر عوارض خارجی، بر اثر دلمشغولی‌ها و افکار انحراف‌کننده، فطرت‌ها آرایش پیدا کرده‌اند، از مسیر خودشان خارج شده‌اند، آن طوری که باید بتوانند درک کنند، نمی‌توانند. و لهذا، ذات باری تعالی، متناً و لطفاً ارسال رُسل کرده، انزال کتب کرده و پیامبران را فرستاده است.

حجت باطنی کدام است؟ همان عقل انسان است. همان عقل ناب و اندیشه انسان است. عقل انسان رسول باطنی و حجت واقعی است. انبیاء الله حجت ظاهری هستند. انبیاء خدا حکم مرشد را دارند. آنها ما را ارشاد می‌کنند، رهنمون می‌کنند. اگر عقل ناب و فطرت، ما را برساند به اینکه ربا امری ناپسند است، ربا ظلم به جامعه است، ربا مسأله‌ایست که جامعه را به انحراف می‌کشانند، نظم جامعه را از بین می‌برد، عدالت اجتماعی را از بین می‌برد، پس با وجود ربا، دیگر نمی‌توان انتظار داشت که عدالت اجتماعی در یک جامعه حاکم باشد.

ما اینجا این طور ادعا می‌کنیم و اعتقاد داریم که جامعه اسلامی یعنی جامعه قانونمند، جامعه قانونگذار، جامعه‌ای که عدالت اجتماعی بر آن حکومت می‌کند؛ جامعه‌ای که ارزش بر آن حاکم است. عین همان جامعه مدنی است که فلاسفه ما و بزرگانی مثل فارابی و دیگران تعریف می‌کنند و جامعه مدنی، جامعه‌ای است قانونمند، جامعه‌ای است قانونگذار، جامعه‌ای که عدالت اجتماعی بر آن حاکم می‌باشد.

ما می‌گوییم جامعه اسلامی هم به همین صورت است. البته، فعلاً، جای آن نیست که با دلیل و برهان بگوییم چرا جامعه اسلامی باید چنین باشد. بنابراین هیچ‌گونه تفاوتی بین جامعه مدنی و جامعه اسلامی نیست. جامعه اسلامی همان جامعه مدنی حقیقی و واقعی است.

حالا، اسلامی که خودش یک جامعه مدنی حقیقی تشکیل می‌دهد، اسلامی که اعتقادش این است که هر آنچه امر ناپسند است، آنرا جایز نمی‌داند و جلوی آنرا می‌گیرد، ربا هم اگر از مصادیق امر ناپسند و ظلم در جامعه بود و مسأله‌ای بود که عدالت اجتماعی را به کلی از بین می‌برد، آیا می‌شود قانونگذار ما ربا را حرام کرده و برخورد شدید هم با آن کند و بگوید: **فاذنوا بحرب من الله و رسوله** و بعد بگوید این ظلم و فساد بین پدر و فرزندان مسأله‌ای نیست. این فساد و ظلم بین مولی و عبد مسأله‌ای نیست. از همه مشکلتر مورد چهارم است که می‌خواهم عرض کنم، و آن اینکه این

فساد و ظلم بین مسلم و ذمی مسأله‌ای نیست.

همین شهر تهران را در نظر بگیریم. به نظرم می‌رسد که ۴۰۰ هزار مسیحی در آن وجود دارد. حال، اگر بگوییم مسأله‌ای نیست و می‌توانیم از اینها ربا بگیریم، آیا می‌توانیم جامعه سالمی داشته باشیم؟ آیا چنین موردی با مذاق شرع اسلام سازگاری دارد؟ در یک جامعه اسلامی که با ظلم و بی‌عدالتی مبارزه می‌کند، آیا مسلم می‌تواند از ذمی ربا بگیرد؟ اگر ما روایات درست و دلیل قوی داشتیم، ممکن بود گفته شود که عقل جناب‌عالی قاصر و حد فهم شما محدود است و مسأله فوق درک شما می‌باشد. ممکن است مسایلی که برای دیگری روشن گردیده، شما متوجه آن نباشید. ما هم البته به خود چنین حقی نمی‌دهیم که در این مسایل مداخله کنیم. سر مطرح کردن این بحث این است که یکی از فقهای شیعه به نام سید مرتضی (رحمة‌الله علیه) که مربوط به تقریباً ۱۱۰۰ سال پیش می‌باشد، در کتاب موصلیات می‌گوید: اهل موصل (از شهرهای عراق) این مسأله را از من سؤال کردند. من پس از تأمل در روایات متوجه شدم که معنای روایات این است که واجب است بین زن و شوهر ربا واقع نشود. واجب است بین پدر و فرزندان ربا واقع نشود. واجب است بین ذمی و مسلم ربا واقع نشود. واجب است بین مولا و عبد نیز ربا واقع نشود. نه اینکه ربا نیست. ایشان **لَيْسَ بَيْنَ الزَّوْجِ وَ زَوْجَتِهِ الرِّبَا**. ایشان در آنجا به طور مفصل در این باره صحبت می‌کند.

از فقهای دیگر، مرحوم محقق اردبیلی (رحمة‌الله علیه) است که ایشان هم در کتابشان همین حرف را می‌زند. البته محقق اردبیلی از طریق دیگر وارد شده و می‌گوید که این روایات همه ضعیف است. این روایاتی که استثنائات ربا را قبول کرده، صلاحیت تخصیص عموماً قرآن را ندارد. عموماً قرآن مسأله ربا را به طور مطلق و به طور عموم رد می‌کند. این روایات صلاحیت ندارد که عام قرآن، عام کتابی را تخصیص بگذارد. بنابراین، ما به همان عموم قرآن تمسک می‌کنیم و نسبت به هم نیز می‌گوییم که ربا جایز نیست. چه فرقی می‌کند که بین زن و شوهر باشد یا کسان دیگر؟ همچنین دیدم محقق سبزواری که از فقهای بزرگ ما و صاحب «ذخیره» می‌باشد، نیز مسأله ربا را نمی‌پذیرد. از متقدمین قبل از سید مرتضی، ابن جنید است ایشان نیز به این مسأله اشکال کرده و می‌گوید که ما باید به عموم قرآن تمسک کنیم.

لذا اگر این ضعف روایات نبود، به خودم اجازه نمی‌دادم که بیایم و صحبت کنم. اگر روایات صحیح و درست بود، خوب، تعبداً انسان قبول می‌کرد و نمی‌بایستی در اطراف آن نیز صحبت کرد. چون فرمایش امام سلام‌الله علیه خودش سنت و حجت است، این ائمه با منابع وحی متصل هستند، مسایلی را می‌دانند که عقول ما به آن نمی‌رسد. اما چون روایات را از حیث سند ضعیف دیدم مستند من بزرگانی هستند مثل سید مرتضی و محقق اردبیلی (مقدس اردبیلی).

معمولاً به کسانی مقدس می‌گویند که سواد اندکی دارند و لذا به او باید گفت محقق اردبیلی،

چون واقعاً انسان باسوادى بود. عجيب است با اين تقدسى كه داشت، در فتوى دادن بسيار شجاع بود. استنباط اين است كه قداست و تقدس و تقواى فقيه اقتضا ميكند كه اگر نکته‌اى به نظرش رسيد، همان را فتوى دهد. معنى تقدس اين نيست كه ملاحظه كنيم ببينيم ديگران چه مى‌گويند و ما از آنها تخطى نكنيم. مرحوم محقق اردبيلي عملاً نشان داد كه تقوى اقتضا مى‌كند آنچه فقيه مى‌فهمد، حكم خدا تلقى كرده و به آن فتوى دهد. در مقام فتوى دادن، ملاحظات جنبى را نكند. مرحوم محقق اردبيلي واقعاً شخصيت بزرگى است و خيلى حرفه‌اى تازه دارد. اگر كسى به فتاوى اين بزرگوار توجه كند، مى‌بيند كه حرفه‌اى تازه بسيار دارد و در مقابل فقها هم كمتر نظير او - محقق اردبيلي رحمه‌الله عليه - هست.

خوب، حالا ما با اين ضعف روايات و با اين تاويلى كه سيد مرتضى كرده است بگويم، خوب، ربا بين زن و شوهر چه اشكالى دارد؟ مال آنها به هم تعلق دارد. پدر و فرزندان هم همين طور. ربا بين عبد و مولا هم همين طور. چون در مظان اين معنا بوده كه اشكالى ندارد، قانونگذار آمده گفته كه «يَجِبُ»، كه ربا بين آنان واقع نشود. عنایت خاصی در اينها می‌شود كه جلوى جواز ربا گرفته شود. لكن، مسأله مهم، قضيه مسلم و ذمى است كه پذيرفتنش در جوامعى كه هم مسلمان در آن است و هم كفار ذمى، خود باعث ايجاد فساد اجتماعى مى‌شود. از اشكالاتى كه اين روزها نسبت به جامعه يهودى مى‌گيرند، اين است كه مى‌گويند، يهوديها خيلى عنصرى هستند. چون ميگويند اگر ما از غير يهوديان ربا بگيريم، اشكالى ندارد. اما غير يهودى نمى‌تواند از ما ربا بگيرد. همين ايراد هم به خود ما وارد مى‌شود. ما هم همين حرف را داريم مى‌زنيم. ما مى‌گويم: **لاربا بين المسلم والكافر**. ما مى‌توانيم از آنها ربا بگيريم، اما كافر ذمى نمى‌تواند از ما ربا بگيرد. ما هم داريم حرف آنها را مى‌زنيم. اگر بخواهيم ملتزم بشويم. در حالى كه احكام اسلام تابع مصالح و مفاسد است. اگر چيزى مفسده داشته باشد، يك بام و دو هوا كه نمى‌شود كه مثلاً يك طرف پشت بام گرم باشد و طرف ديگر سرد. بعضى از شماها جريانش را مى‌دانيد. من ديگر بيش از اين نمى‌گويم. منظورم همان قضيه يك بام و دو هواست. اين طور كه نمى‌شود. اگر فساد دارد براى همه دارد. اگر براى همه فساد دارد، پس چه طور مى‌توان در اينجا مسأله را جايز دانست.

من بيش از اين مزاحم شمانمى شوم. انشاءالله از بيانات حضرات آياتى كه در اين مجلس حضور دارند، استفاده مى‌كنيم و همچنين از محضر اساتيد محترم دانشگاه كه در اينجا تشريف دارند. اميدوارم كه خداوند تبارك و تعالى عاقبت همه ما را ختم به خير گرداند و همه ما انشاءالله افراد مفيدى براى اسلام باشيم و در اين نظام جمهورى اسلامى همه بتوانيم هر كس بتواند به قدرت و وسع خودش خدمتى كند تا انشاءالله به پيروزى نهايى برسيم.

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ